

مشکل انتخاب يك طريقه نت نویسی

برای موسیقی های سنتی

از ژاک شارپانتیه

مایلم بطور اختصار اما قاطعانه توجه شما را به مسئله مهمی که بخصوص دارای عواقب و نتایج سنگینی است جلب کنم .

در اینجا درباره مشکلی که از انتخاب يك طريقه نت نویسی برای موسیقی های سنتی چنانچه چنین امکانی باشد بوجود می آید صحبت خواهم نمود .
بیم آن میرود که در برابر دیگر گونیها و تغییرات تاریخی عصر ما این موسیقی های سنتی که تنها از طریق نواختن نوازنده هنوز زنده مانده اند بعلت تغییر مقام و نقش نوازنده در قلب اجتماع متغیر امروز یا بکلی از بین برود و یا جای خود را بیک نوع هنر موسیقی بدهد که چیزی جز يك محصول نامرغوب دور که نیست .

در چنین شرایطی قابل قبول و منطقی خواهد بود که در صدد بر آئیم تا وسیله مؤثری بیابیم که بتواند در عین حال در حفظ آثار سنتی و منتقل نمودن آن بدون آنکه اجرای غلطی بتواند تباهاشان نماید مفید باشد . بدین معنی

که برای این موسیقی‌ها همان کاری را انجام بدهیم که زمانی برای موسیقی غربی انجام داده شد .

ودقیقاً در این قسمت است که بخصوص بایستی در بررسی مطلب بسیار محتاط بود و دقت فراوان مبذول داشت .

عیناً در همان زمانی که غرب يك طريقه نت نویسی ظاهراً رضایت بخش را تکمیل نمود بدون آنکه در اوائل کار قصدی در میان بوده باشد خود این طریقه نت نویسی موجب رشد و پرورش شکفت انگیز و تحول هنر موسیقی غرب شد بطوریکه در ظرف چند قرن باوجود شاهکارهای متعدد و تا اندازه‌ای بعلت وجود همین شاهکارها که امروزه متعلق به میراث هنری و معنوی بشریت میباشند هنر غرب از ۲۵ سال پیش باینطرف در بن بستى قرار گرفته که هنوز هم فرار ورهائی از آن ممکن نگردیده است. چگونه اینطور شد ؟

هنگامیکه در اواخر قرون وسطی غرب سعی نمود زبان و بیان موسیقی را نت نویسی نماید منظورتنها يك نوع تند نویسی بود که بتواند موسیقیدانی را که کار هنر خود را از راه آموزش شفاهی و سنتی فرا گرفته بود راهنمائی نماید .

این اشکال و نقوش آنچنان دقیق نیستند که خواندن آنها تنها از عهدہ برآید و در عین حال با اندازه کافی دقیق هستند برای آنکه چنانچه نوازنده دچار قصور حافظه بشود بتوانند او را راهنمائی نمایند .

بنا بر این در آغاز کار این نت نویسی بیشتر یکنوع طریقہ یادداشت اختصاری بود تا يك وسیله ثبت و تحریر دقیق .

پس از آن پیدایش حامل (پنج خط نت نویسی موسیقی) از طرفی علامات نشان دهنده مدت کشش از طرف دیگر طریقہ نت نویسی غربی را بجای رسانید که میتواندست منعکس کننده کلیه مصالح موسیقی که بدین ترتیب حفظ شده بود گردد . بنظر نمی آید که فراهم آورندگان این طریقہ بدرستی عواقب و اهمیت کشف خود را درک و ارزیابی نموده باشند . از آن زمان ببعده اثر موسیقی منحصرأ « موسیقائی » نیست بلکه در خارج از آن بشکل « شیئی »

که «پارتیسیون» و نت خوانده میشود وجود دارد. بزودی و سرعت «پارتیسیون و نت» از حد وظیفه حافظ و شاهد یک سنت موسیقی فراتر رفته و عرصه تکوین و ساختمان خود آثار موسیقی گردید.

در نتیجه در طی قرون بعد اهمیت جزئیات ساختمان یک اثر موسیقی از ترکیب کلی و جمعی آن مهمتر گشت و اثر موسیقی اندک اندک بجای آن که بیان کننده محتوی روحی و روانی زمان و لحظه خاصی باشد بیش از پیش بشکل آنچه امروز در مغرب زمین درآمده است جلوه کرد؛ یعنی بشکل یک ساختمان آگاهانه و ارادی متکی به قالب و شکل خارجی خود که تاحدی بصورت هدف و مفهوم نهائی درآمده است.

برای من روشن نیست روزیکه یک طریقه نت نویسی که کاملاً مناسب با موسیقی های سنتی باشد تکمیل و رایج گردد چه عاملی موجب بقای نحوه پیدایش و تکوین این موسیقی میباشد. در چنین شرایطی آیا تکمیل و رواج چنین نت نویسی مفید است؟ از این بابت بهیچوجه مطمئن نیستم. بهر حال بجز ضبط صوت و سائل دیگری برای حفظ و انتقال موسیقی باید جستجو کرد این مسئله کاملاً در خور بررسی و مطالعه است و من امیدوارم که یک کنگره بین المللی در آینده این مشکل را در سرآغاز برنامه کار خود قرار دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی